

مسجد به عنوان یک نهاد

در حالی که مساجد زیادی ساخته شده، ولی تعداد مسجدها زیاد نشده، و حتی بر اساس نتایج پیمایش رسمی که اخیراً منتشر شده، دینداری نیز کاهش یافته است. مسجد را در تقابل با نهادهای دیگر قرار دادن اعتبار نهاد دین را افزایش نمی‌دهد. نهادهای اجتماعی مکمل و نه در تقابل با یکدیگرند.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی در یادداشتی نوشت: اعلام اینکه شهرداری قصد دارد در پارک قیطریه مسجد بسازد، در حالی که نمازخانه‌ای هم دارد، و در اطراف آنجا نیز چند مسجد محلی وجود دارد موجب تعجب و اعتراض عمومی شد و برخی این اعتراضات را منتسب کردند به مخالفت با اقدامات دینی!! در حالی که توجه ندارند، اینها ظاهرش دینی است و باطن و نتیجه آن دین‌زدایی از جامعه است. این یادداشت درصدد پرداختن به مساله مسجد و نمازخانه و تفاوت این دو و تأکید بر نهادمند بودن مسجد است.

به نظر می‌رسد که هنوز برخی افراد توجه لازم را به تفاوت میان مسجد و نمازخانه نکرده‌اند. نمازخانه محلی غیر رسمی و بدون آداب معینی برای آسایش نمازگزاران است. محلی که به طور معمول کوچک است، نه وجود پیش‌نماز برای آن ضروری است و نه لزوماً نماز را در رأس ساعت مقرر می‌خوانند. نه حتی برای مکان آن خطبه خاص فقهی خوانده می‌شود. به راحتی تغییر کاربری داده می‌شود و در اغلب موارد نیز می‌تواند موقتی باشد. مخروبه شدن آن یا تعداد اندک نمازگزاران نیز مساله‌ای نیست. از ظهر تا آخر شب هر کس که فرصت نمازگزاردن دارد از آن استفاده می‌کند و صرفاً برای نماز خواندن و اغلب به صورت فرادا است. در حالی که مسجد به کلی متفاوت است. مسجد بیش از اینکه محلی انحصاری برای نماز خواندن باشد، یک نهاد مهم شهری و روستایی است، به همین علت است که حتی در محله‌های روستایی و شهری اصرار می‌شود که هر کدام مسجد خود را داشته باشند. مسجد را هر جایی نمی‌سازند. مسجد با وجود روحانی و پیش‌نماز و حتی متولی و خادم و هیأت امنای آن شناخته می‌شود. کارکرد آن در رسیدگی به امور دینی و غیر دینی مردم و جمع شدن اهل محل یا شهر در آنجا جزو جدایی‌ناپذیر از کارکرد عبادی و مذهبی آن است. مسجد جزئی از یک محله یا روستا است. به‌طور معمول با همیاری افراد محل و خیرین ساخته می‌شود. مخروبه شدن مسجد اعم از فضای مادی و ساختمان آن یا فضای عبادی و نمازگزاران یا فضای اجتماعی و عمومی آن، حامل پیام منفی مهمی است. آبادی مسجد به آبادی همه این اجزا مربوط می‌شود و به‌طور کلی رونق آن نشانه رونق دینداری است.

یکی از بزرگ‌ترین خطاهایی که پس از انقلاب صورت گرفت تحت‌الحمایگی قرار دادن مساجد از سوی دولت و ساختار رسمی بود. اعم از کمک‌های مالی یا تخفیف‌ها، ارایه امتیازات اداری و اقتصادی و رایگان کردن آب و برق و گاز و غیره یا نصب ائمه جماعت از سوی صاحبان قدرت و حذف امامان جماعت نامقبول از سوی آنان. اخیراً نیز توافقنامه کمک مالی ۸ میلیارد تومانی افشا شده که میان شهرداری تهران با مدیریت یک مسجد برای ساختن محل اجتماعات!! منعقد شده که طبعاً از این نوع پرداخت‌های شهرداری زیاد است. با مجموعه این کارها، هم‌زمان هم نهاد محلی و مدنی مسجد را از ریل استقلال خارج کردند و هم روحانیت و امام جماعت آن را وابسته به حکومت کردند. با ورود نیروهای شبه نظامی و فعالیت‌های دولتی و حکومتی در مساجد، آنها را از کارکرد واقعی خود خارج کرد و میان مسجد و روحانی آن با مردم و جامعه به مرور زمان فاصله انداخت و به جایی رسیده‌ایم که طبق گزارش رسمی رصد فرهنگی کشور، از کل ۵۸ هزار باب مسجد شیعی حدود ۳۴ هزار باب (۵۴٪) فاقد امام جماعت هستند، و در ۱۶ درصد از مساجد نماز جماعت اصلاً برگزار نمی‌شود و در ۱۳ درصد نیز فقط در برخی ایام سال نماز جماعت برگزار می‌شود.

کارکردهای غیر عبادی مسجد را اگر از آن بگیرند، این نهاد دچار اختلال می‌شود و کارکرد عبادی خود را نیز کم‌کم از دست می‌دهد. بنابراین مسجد را فقط براساس کارکرد عبادت بنا نمی‌کنند. به علت همین ویژگی‌های نهادی است که آمار شاید دقیقی از مساجد کشور داریم، ولی هیچ آماری از نمازخانه نداریم، چون در قالب نهادی شناخته نمی‌شوند.

کارکردهای مسجد آن اندازه مهم است که اگر در برابر کارکردهای سایر نهادهای جامعه قرار گیرد ضربه‌پذیر خواهد شد. اگر احداث مسجد به عنوان روشی برای مقابله با نهادهای دیگر در پیش گرفته شود، در نهایت به مسجد به منزله یک نهاد لطمه وارد خواهد شد. (یک نمونه آن مسجدی است که جنب تئاتر شهر و برای به حاشیه راندن آن ساخته شد). ساخت مسجد در بوستان فاقد کارکرد واقعی مسجد است و در حد نمازخانه باید باشد. اصولاً آنجا مردمی ساکن نیستند که مسجد لازم داشته باشند حتی اگر نمازگزار هم باشند. مردم به دلیل دیگری به پارک می‌روند. مثل اینکه در ورزشگاه آزادی هم مسجد ساخته شود. هدف اصلی این کار تغییر کارکرد نهاد پارک یا بوستان است و این موجب ضربه خوردن به نهاد مسجد خواهد شد. چندی پیش اواخر ماه رمضان، رفته پارک محل، ظهر بود و صدای اذان آمد، رفته بینم وضع مسجد پارک چگونه است. دو نفر پشت امام جماعت در حال نماز بودند، یک کودک هم تکبیر می‌گفت.

امام جماعت که ظاهراً با شهرداری طرف قرارداد بود، سپس یک جوان که ظاهراً خادم مسجد بود و یک پیرمرد جمع نمازگزاران بودند (تصویر موجود است)، در حالی که می‌دیدم که در همان لحظه در پارک افراد زیادی بودند که به صورت متعارف اهل نماز بودند. از نگاهیان پرسیدم غروب چقدر هستند؟ گفت این روزها که افطاری مختصری می‌دهند قدری بیشتر است. این آباد کردن مساجد نیست. هنگامی که یک نهاد را جلوی نهادهای دیگر یا رقیب آنها قرار می‌دهید، بیش از آنکه به نهادهای دیگر لطمه بزنند، خودش لطمه می‌خورد. نهادهای جامعه با یکدیگر سر جنگ ندارند. پس از انقلاب تعداد مساجد ۳ برابر شده است. قطعاً بخشی از این کار به علت حمایت‌های رسمی بوده و اتفاقاً همین حمایت‌های رسمی نهاد مسجد را تضعیف نموده است.

شواهد پژوهشی و عینی فراوانی نشان می‌دهد که ساخت این تعداد مساجد تاثیری بر تقویت دینداری نگذاشته است. در حالی که مساجد زیادی ساخته شده، ولی تعداد مسجدها زیاد نشده، و حتی بر اساس نتایج پیمایش رسمی که اخیراً منتشر شده، دینداری نیز کاهش یافته است. مسجد را در تقابل با نهادهای دیگر قرار دادن اعتبار نهاد دین را افزایش نمی‌دهد. نهادهای اجتماعی مکمل و نه در تقابل با یکدیگرند. پس این پرسش پیش می‌آید که چرا این سیاست غیرموثر به ویژه با آمدن دولت و شهرداری جدید اجرایی و مخالفت با آن به مخالفت با دین تعبیر می‌شود؟ این سوال مهمی است که در یادداشتی مستقل باید به آن پرداخت اما در پایان این یادداشت خوب است به این نکته طرفداران این سیاست پرداخت که می‌گویند مخالفان با این سیاست با تقویت دین مخالفند. در پاسخ باید گفت؛ اگر کسانی با دین مخالف باشند، به‌طور طبیعی باید از این سیاست‌ها دفاع یا حداقل در برابر آن سکوت کنند زیرا به تجربه دریافته‌اند که اجرای این سیاست‌ها همان هدف آنان؛ یعنی ضعیف کردن دین را محقق می‌کند. پس اغلب منتقدان چنین سیاست‌هایی، در درجه اول نگران سرنوشت نهاد دین و کارکردهای اجتماعی آن هستند. این مطلب را برای مردم و افکار عمومی و مسوولان خیرخواه باید نوشت و الا آنان که دنبال این طرح‌ها هستند بهتر از هر کس می‌دانند که دغدغه‌های خودشان چیزهای دیگری است.